



را هم خودمان می‌آوریم؛ یعنی ۶۰ درصد کار را مردم انجام می‌دادند و ما تنها چهار کیسه شن و ماسه و سیمان را باید به روستا می‌بردیم و طرح فنی ارائه می‌دادیم. آن زمان حتی مردم خودشان حمام را اداره می‌کردند ولی وقتی برنامه‌ریزی کردیم که ساخت حمام را در قالب برنامه، ردیف و اعتبار بگذاریم، می‌گفتند خودتان هم حمام را مدیریت کنید.

#### ◆ پول تولید نیاز می‌کند

شما اگر دریا نه، حتی اقیانوس پول به مناطق حاشیه پول ببرید، کاری از پیش نمی‌رود، مدام این نیاز، نیاز دیگری را تعریف و تولید میکند و مردم به هیچ وجه در میدان عمل نیستند و کارها هم نتیجه نمی‌دهد. چند صد معتاد و چند قاچاقچی مواد با یک فوت کردن کنار می‌روند، به شرطی که اختیار را به مردم واگذار و برایشان اراده ایجاد کنید، آن وقت نمی‌خواهد کلانتری بسازیم، نمی‌خواهد چندین نفر را سر کار بگذاریم و دنبال بودجه باشیم، راهش توجه به بسیج است، البته تفکر بسیج نه ساختار تشکیلاتی آن، تفکر بسیجی مردم ارزش دارد و باید باور کنیم که محور این تفکر مسجد است نه جای دیگری. ما به آب و فاضلاب گفتیم که به یک محله آب بده اما آب را در اختیار شورای محله بگذار، یگو که ۲/۵ لیتر در ثانیه بیشتر آب ندارم و اگر الان ۲۵۰ خانوار هستید، اختیار کم یا زیاد مصرف کردن آب در دست خودتان است، امکان ندارد بیشتر از این آب بدهیم، این تجربه طرق است، طریقه‌ها به خوبی آب را کنترل کردند و اجازه ندادند که هر کسی به آنجا اضافه شود. این ۲/۵ لیتر را در شهرک حجت هم امتحان کردیم، جواب مناسبی داد، یعنی گفتیم آب همین قدر است و خبری از کف شکنی و چاه جدید نیست. این یک مدل مناسب است که اختیار را به مردم می‌دهیم نه اینکه آب در اختیار دولتی‌ها باشد و مردم هرروز فشار آورند که چاه جدید بزنید، مدام به ظرفیت آب اضافه کنند.

#### ◆ نیاز به یک نهاد است...

حاصل تجربه ۱۶ ساله من به میگوید اگر متولی نداشته باشیم، صاحب نداریم، نمیشود هر روز یک ستاد داشته باشید، این ستاد یک عمری دارد، این ستاد یک ماه فعال میشود و بعد هم دنبال کارش می‌رود و هر کسی را هم به سمت خودش میکشد! در حالی که دنیا متوجه یک‌نهاد محلی است، ما هم باید باور کنیم که این نهاد باید در محله کار کند، چون مساله ما و ایشان نیست، اگر خواسته باشیم در ناحیه و منطقه کار کنیم، کار به جایی نمیرسد. وقتی می‌گوییم «محله ما»، یک جذابیت ایجاد میشود و یک احساس گرمی به انسان میدهد، آن فردی که سنتی است هم آن محله را قبول دارد، آن فردی که در تفکر جدید هم هست محله را به عنوان یک پدیده پذیرفته است، باید روی محله متمرکز شویم، در حال حاضر حاشیه شهر مشهد ۶۶ محله دارد، یعنی ۶۶ محله از مردم که نقش گذار و تأثیرگذار هستند، در این محلات یک تومانی بگذارید، ۱۰ تومانی می‌توانید بردارید چرا که خود مردم ۱۰ تومان می‌آورند. هیچکدام از بحثهایی که در جلسات مطرح میشود، نه جنبه هدایتی، نه حمایتی و نه جنبه نظارتی ندارد، فقط دخالتی دارد، همه فقط دوست دارند دخالت کنند، اگر پول باشد این دخالت صورت می‌گیرد و اگر نباشد، تنها جلسه می‌گذارند، یک مهمان ژاپنی میگفت شما وقتی پول دارید مدام می‌روید خرج میکنید و وقتی پول ندارید مدام جلسه می‌گذارید.

تعطیل است و تنها یک مورد آن تبدیل به مجموعه ورزشی شده است، آن هم در طرق، اما چه شد که این یک مورد تبدیل به مجموعه ورزشی بزرگتری شد و دیگر سالن‌ها نشدند؟ چون اختیارش دست مردم است، مردم به عنوان یک نیاز به آن باور داشتند. در روستاهایی کلات بوقه و مال آباد که حالا شهرک قدس و چمران شده‌اند، به مردم گفتیم می‌خواهیم آسفالت کنیم، آسفالت چیز خوبی است، با آمدن آسفالت خیلی از خدمات پشت سرش می‌آید، مردم هم می‌فهمیدند که ماشین وارد آنجا می‌شود، ارزش افزوده برای خانه‌هایشان ایجاد می‌شود. امنیت پیدا می‌شود، تیر چراغ برق می‌آید، برای همین ۷۵ درصد هزینه را خودشان دادند و ۲۵ درصد امکانات را ما آوردیم، مشارکت یعنی همین. این زمانی بود که در همان زمان مردم سایر مناطق به‌زور از شهرداری آسفالت می‌خواستند، آنزمان ما رفتیم در مسجد با مردم تعامل برقرار کردیم، مسجد مرکز ثقل فعالیت ماست، مسجد برای صحبت با مردم محوریت دارد. بنابراین مشارکت مردم با سهم بردن آن‌ها از ارزش افزوده و ارتباط مقابل به دست می‌آید. به حرف مردم باید احترام گذاشت، در دوره جهاد به یک روستا رفتیم که بیماری کچلی پیدا می‌کرد، مردم روستا درخواست داشتند که جهاد سازندگی حمام خزینه را به حمام دوشی تبدیل کند، به مردم گفتیم شما چه می‌دهید؟ گفتند زمین، آب و کارگر می‌دهیم و مصالح محلی یعنی سنگ

شما اگر دریا نه،  
حتی اقیانوس پول  
به مناطق حاشیه  
پول ببرید، کاری  
از پیش نمیرود،  
مدام این نیاز، نیاز  
دیگری را تعریف  
و تولید میکند و  
مردم به هیچ وجه  
در میدان عمل  
نیستند و کارها هم  
نتیجه نمی‌دهد

#### نگاه نزدیک

جواب دادند که از این حرف‌ها خیلی زده شده است. گفتیم که من تابه حال به شما از این حرف‌ها رانده‌ام اما بگذارید یکبار من وعده بدهم و بعد اگر عمل نکردم، حرف شما درست است. فرمایش به مسجد آن منطقه رفتیم و گفتیم هر چه می‌خواهید بگویید، گفتند فقط می‌خواستیم ببینیم یکی هست حرف ما را گوش کند یا نه! همین برای ما پس ماست! از همین طریق با آن‌ها دوست شدیم و حتی خود همین مردم دزدهایی که از این منطقه به داخل شهر می‌آمدند را برای ما دستگیر کردند.



هفته اولی بود که من از جهاد به مدیریت ساماندهی حاشیه شهر رفته بودم، آن زمان شهرک نوید هنوز شهرک نوید نبود، این شهرک دقیقاً بعد از میدان شهید فهمیده است، آن زمان مردم جلوی شهرداری تجمع کرده بودند، مأموران حراست هم اجازه ورود به آن‌ها نمی‌دادند، تفکر جهاد به من می‌گفت که باید بگذاریم مردم داخل ببینند، به حراست اعلام کردم اگر نمی‌گذارید آن‌ها ببینند، من در بین آن‌ها می‌روم، به مردم گفتیم فردی که شما دنبالش می‌گردید، من هستم، اگر اجازه می‌دهید فردا پیش شما بیایم؟

#### لزوم برقراری ارتباط مستقیم با مردم